

خدايگان وبنده

نوشتۀ گ.و.ف.هگل

باتفسير الكساندر كوزو

ترجمه وپيشگفتار: حميد عنايت



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

انسان، خودآگاهی است. او از خویشتن و از واقعیت^۱ و شایستگی انسانی خویشتن آگاه است. و فرق اساسی او از حیوان، که از مرتبهٔ احساس ساده (نفس*) خود فراتر نمی‌رود در همین است انسان هنگامی از خویشتن آگاه می‌شود که - «نخست» بار - «من» می‌گوید. پس دریافتن انسان از راه دریافتن «اصل» او، دریافتن اصل منی است که به وسیلهٔ سخن آشکار می‌شود.

لیکن تجربه و تحلیل «اندیشه^۲» و «عقل^۳» و «فهم^۴» و جر آن - و بطور کلی تجزیه و تحلیل رفتار شناختی^۵ و نظری^۶ و انفعالی^۷ يك موجود یا عامل

-
- 1 Réalité
 - 2 Pensee
 - 3 Raison
 - 4 Entendement
 - 5 Cognitif
 - 6 Contemplatif
 - 7 Passif

شناسائی^۸، هرگر چرائی و چگونگی پیداشدن واژه من و - در نتیجه - خودآگاهی یعنی واقعیت انسانی را نشان نمی‌دهد انسانی که سیر و نظر می‌کند^۹ در موضوع سیر و نظر خود «حدب» می‌شود، عامل شناسائی، خود را در چیرری که شاحته است «گم می‌کند.» سیر و نظر، نه عامل، بلکه موضوع^{۱۰} خود را آشکار می‌گرداند. آنچه در عمل شناسائی - یا بهتر بگوئیم در مقام شناسائی - خود را بر او معلوم می‌کند موضوع است نه عامل انسانی که در موضوع سیر و نظر خویش جذب شده است نمی‌تواند «به خود آید» مگر بر اثر آرزویی^{۱۱} یا میلی، مثلاً میل به خوردن این آرزوی (آگاهانه) يك موجود است که او را به عنوان من، موجودیت می‌بخشد و با واداشتن او به گفتن «من...»، من بودن او را آشکار می‌کند این آرزوست که موجودی را که در جریان شناسائی (راستین) به وسیله خود او بر خویشش آشکار شده به «موضوعی» مبدل می‌کند که به وسیله عاملی متفاوت از موضوع و متضاد یا متقابل^{۱۲} با آن آشکار شده است این در آرزو و به وسیله آرزو و بهتر بگوئیم به عنوان آرزوست که انسان خود را موجودیت می‌بخشد و به عنوان من، به عنوان منی ذاتاً^{۱۳} متفاوت از حز من و اساساً^{۱۴} متقابل با حز من،

- 8 Sujet connaissant
9 Contemple
10 Objet
11 Desir
12 Opposé
13 Essentiellement
14 Radicalement

برخود و دیگران آشکار می‌کند من (انسانی) من يك آرزو یا من آرزوست پس صرف هستی انسان، (یعنی*) هستی خود-آگاه، متضمن آرزو و مسوق به آرزوست در نتیجه، واقعیت انسانی تنها می‌تواند درون يك واقعیت‌ریستی، درون زندگی حیوانی یدید آید و پایدار بماند ولی اگر آرزوی حیوانی، شرط لارم خودآگاهی است شرط کافی آن نیست این آرزو به تمهائی فقط سبب می‌شود که انسان، خویشتن را احساس کند^{۱۵} برحلاف شناسائی^{۱۶} که انسان را در آرامشی کارپدیر و انفعالی نگاه می‌دارد آرزو او را ناآرام می‌کند و به کار برمی‌انگیزد کار که رائیده آرزوست هدفش برآوردن آرزوست ولی نمی‌تواند آرزو را برآورد مگر از راه نفی و نابودکردن و دست‌کم دگرگون کردن چیرری که موضوع آرزوست مثلاً برای رفع گرسنگی باید حوراک را از میان برد یا به هر حال، آن را دگرگون کرد بدینسان هرکاری نفی‌کننده^{۱۷} است. کار به جای آنکه يك چیز داده^{۱۸} (یعنی موجود*) را چنانکه هست به حال خود رها کند آن را از میان می‌برد و اگر هستی آن را از میان نبرد دست‌کم شکل آن را از میان می‌برد و هرگونه نفی یا «سلبیت^{۱۹}» نسبت به داده خود (یعنی موضوع خود*) متضمن کار است ولی کار نفی-

۱۵ در اصل «تسها موحد احساس خود می‌شود»

16 Connaissance
17 Negatrice
18 Donne

۱۹. Negativité-Negatrice در اصل «می‌نافی»